

کتابهای مذهبی را چه می‌شود؟

گزارشی از یک میزگرد

آنچه پیش‌روی دارید، گزارشی یکی از میزگردهای اولین نمایشگاه تخصصی کتاب کودک و نوجوان در سال ۱۳۷۴ است. این حرکت از سوی مؤسسه «شهر کتاب» و «انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک

و نوجوان» صورت گرفت. با اینکه مدت زیادی از آن زمان می‌گذرد اما هنوز بخشهایی از آن میزگرد قابل طرح به نظر می‌رسد، گرچه متأسفانه قسمتهایی از بحث نیز به علت اشکال فنی، ضبط نشده است.

با حضور:

امیر غنوی

وحید نیکخواه آزاد

مجتبی صبوری

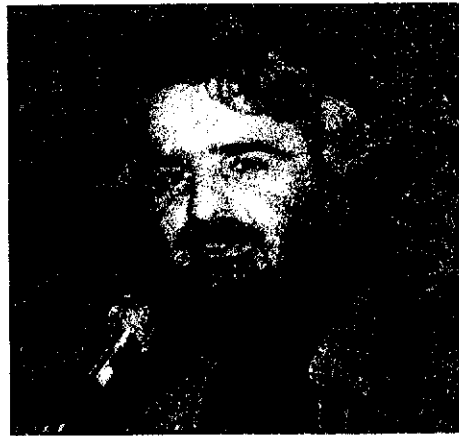
مصطفی رحماندوست

مهدی حجوانی

واقع مصادیق همین مفهوم هستند. گاهی می‌توان به تعبیر و اعتبار دیگری کتابی را کتاب مذهبی دانست که در جهت اهداف و مطلوبیایی باشد که مکتب و مذهب در قشر کودکان و نوجوانان جستجو می‌کند. حالا این دو تعریف را چگونه از هم جدا کنیم که روشینتر باشند؟ مثلاً در بحث اهداف رشد کودک، یکی از نکاتی که درباره مفاهیم مذهبی داریم، «توجه به رشد تفکر در کودک است» یا توجه به این نکته که بچه از کودکی به «ضعفهای درونی و اخلاقیات باطنی»، به‌طور آرام آرام و در حد توان خودش توجه کند. به‌طور طبیعی، کتابهایی که در این راستا قرار می‌گیرند، یعنی کتابهایی که به بچه روش تفکر را می‌آموزند، آفات تفکر را به او می‌شناسانند و یا مراحل تفکر را به او می‌آموزند، می‌توانند با این اعتبار و براساس این جمع‌بندی جزو کتابهای مذهبی قرار بگیرند. حتی کتابهایی که ممکن است در ابتدا و نگاه اول، اثری از هیچ‌کدام از معصومین ما در آنها نباشد و حتی اسمی از هیچ

نیکخواه: دوستان، اداره این جلسه را که موضوع آن «کتابهای مذهبی کودکان و نوجوانان» است، به من سپرده‌اند تا به مصداق «تعارف الاشیاء بأضدادها» و به شیوه لقمان حکیم، مذهب را از یک آدم بی‌دین دریابند: یعنی ببینید که من چه‌گونه‌ام و آن‌طور نباشید! من فکر می‌کنم که در دور اول، باید محدوده بحث خودمان را مشخص کنیم. یعنی وقتی می‌گوییم «کتابهای مذهبی کودک و نوجوان» ببینیم اصلاً درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم. جناب آقای غنوی تقاضا می‌کنم اگر مایل هستید بحث را شروع بفرمایند.

غنوی: در واقع این تعریف را می‌توان به اعتبارهای مختلف، به گونه‌های متفاوتی عرضه کرد. گاهی منظور از کتابهای مذهبی، کتبی است که درباره مفاهیمی صحبت می‌کنند که مورد توجه مذهب هستند و برای تبیین و تشریح آنها به کار برده می‌شوند. خب، در این زمینه بسیاری از کتابهای کودکان و نوجوانان در حال حاضر، در



نیکخواه: به یک اعتبار همه کتابها، کتب مذهبی هستند، بخصوص در مورد کتابهای کودکان که به نحوی آموزش رفتار صحیح در آنها وجود دارد؛ مثلاً گاهی می‌گوییم: «افلا یَنْظُرُونَ الی الابل کیف خلقت؟» گاهی نگاه به شتر به این هدف است که نگاه کن به شتر که چگونه آفریده شده.

آن است» سر آخر متوجه می‌شدیم که «الف باست». منظور من آقای غنوی! این است که به یک اعتبار همه کتابها، کتب مذهبی هستند، بخصوص در مورد کتابهای کودکان که به نحوی آموزش رفتار صحیح در آنها وجود دارد؛ مثلاً گاهی می‌گوییم: «افلا یَنْظُرُونَ الی الابل کیف خلقت؟» گاهی نگاه به شتر به این هدف است که نگاه کن به شتر که چگونه آفریده شده و گاهی نگاه این است که مثلاً شتر حیوانی در رده پستانداران است و الی آخر. بنده می‌گویم بیابیم و موضوع بحث را کمی خاص بکنیم و خواهش می‌کنم که شما توضیح بفرمایید که کتاب مذهبی به طور خاص چیست، چرا که اگر آن‌طور حساب کنیم، همه کتابها، مذهبی از آب درمی‌آیند.

غنوی: بنده نه برای معما ساختن بلکه برای فتح باب بحث عرض کردم و گرنه به تعبیر مختلف می‌توان این عنوان را به کتابها داد، ولی از نظر خود بنده اگر بخواهیم این عنوان را دقیقتر مطرح کنیم، باید به این مقدمه توجه کنیم که نگاه دینی به عالم و انسان، نگاهی خاص است. نگاهی است که در آن سلسله علتها و رابطه‌ها و عوامل، سلسله‌ای غیر از روال طبیعی و حسی است که ما به‌طور عادی می‌بینیم. نگاه دینی به این جهان و روابط

کدام از مفاهیم مذهبی نیز در آنها نباشد، می‌توانند به عنوان کتابهای مذهبی معرفی شوند.

گاهی اوقات، بحث ما بحث القای مفاهیم خاص نیست. بحث، بحث معرفی شخصیت‌های خاص است. شخصیت‌های اصلی داستان‌هایی که در کنار آنها مفاهیم بلندی هم‌القا می‌شوند. (این شخصیتها چه مثبت و چه منفی باشند به زندگی آنها از زاویه‌های مختلف پرداخته می‌شود) این نوع کتابها را هم به اعتباری می‌توان مذهبی دانست. البته عرضی دارم در مورد تعریفی اساسی که می‌توان در زمینه کتابهای مذهبی ارائه کرد. منظورم کتابهایی است که در واقع شایستگی این اسم را داشته باشند؛ یعنی اگر بخواهیم این اسم را بر یکی از آن عناوین منطبق کنیم و بر یک دسته از کتابها به عنوان مظهر اعلای این عنوان تطبیق دهیم، من معتقدم که بازنگری دوباره‌ای به تمام آنچه که عرض کردم انجام شود. ظاهراً باید بحث دقیقتر و ظریفتر از همه این عرایض باشد.

نیکخواه: خاطر من می‌آید، بچه که بودیم معمایی برایمان می‌گفتند به این صورت که: «آن چیست که همه چیز داخل آن است؟» می‌گفتیم: «دنیاست» می‌گفتند: «دنیا هم داخل آن است» می‌گفتیم: «کهکشان» می‌گفتند: «کهکشان هم داخل

نیکخواه: اگر فرمایش جناب عالی را به این زبان بیان کنم درست هست یا نه؟ چون باید جوری بگویم که خودم هم بفهمم. در واقع شما می‌فرمایید، وجه تفاوت کتب مذهبی با کتابهای دیگر، لزوماً در موضوع آنها نیست بلکه در نگاه آنهاست. هر کتابی که بتواند موضوع خودش را با ارجاعاتی و یا در سایه جهان‌بینی مذهبی بخصوص بیان کند، کتابی مذهبی خواهد بود حتی اگرچه کتابهای علمی و یا داستانی باشد.

غنوی: اگر در مورد مثالی که خودتان فرمودید صحبت کنیم، شاید مناسبتر باشد. فرمودید «افلا یبظرون الی الابل کیف خلقت». در یک نگاه، مراحل را در اینکه چگونه یک بچه شتر از مادر زاده و بزرگ می‌شود از دیدگاه زیست‌شناختی و فیزیولوژیک می‌توان برشمرد، ولی در یک نگاه دیگر حتی وقتی به پدیده‌های ساده‌تر از شتر می‌نگرید، با این دید نگاه می‌کنید که در همه این پدیده‌ها به تعبیر روایات محتوایی خاص و موعظه‌ای وجود دارد. در هر کدام آنها درسی هست. اینها جمله‌هایی نیست که به هم هدیه می‌دهیم، اما تصویری از آن نداریم. واقعاً دنیا را کلاس درس وسیعی می‌بینیم. کسی که با این دید عمل کند - به تعبیر حضرت عالی - این دید اوست که اهمیت می‌یابد. موضوع مورد توجه او آن قدرها اساسی نیست. وقتی این دید نباشد، حتی اگر به شخصیت‌های مذهبی نیز بپردازیم، در ترسیم تصویر واقعی آنها عاجز می‌شویم. من فکر می‌کنم عرضم روشن باشد.

نیکخواه: خیلی ممنون. آقای رحماندوست شما بفرمایید.

رحماندوست: واقعیت قضیه این است که تعداد متنابهی کتاب برای کودکان و نوجوانان به نام کتابهای مذهبی به جامعه عرضه شده است. این کتابها با شیوه‌ها و فرمها و تکنیکهای مختلف چاپ شده و نویسندگان آنها برخی ارتباطی با مذهب

پیچیده‌اش بسیار متفاوت با نگاه اولیه‌ای است که ما داریم.

مثالی می‌زنم تا این بحث بهتر روشن شود. بحثی مثل بحث انفاق که از دیدگاه انسانی کاری خوب است در فضای ذهنی مذهبی و در عالم مذهب، به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود و رابطه‌های علی که آن را احاطه کرده‌اند، غیر از ظاهر عادی است که ما می‌بینیم. در یک دید، انفاق قدرت خرید را در طبقه محروم ایجاد می‌کند (ظاهری) و این باعث می‌شود که طبقه قوی هم چرخشی در کار خودش داشته باشد که به این بحث نمی‌پردازیم. از دیدی دیگر تصویری که در دین از انفاق وجود دارد، عملی است که بر روزی خود انسان انفاقگر تأثیر دارد. تصویر قرآنی می‌گوید: «من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله». این درست عکس تصویری است که ما در آغاز از انفاق داشته‌ایم. قرآن می‌فرماید: «هرکس دستش تنگ شد، از آنچه که خدا به او داده است انفاق کند.» ما معمولاً این تصور را داریم که انسان اگر داشته باشد، انفاق می‌کند. اما تصویری که مذهب به ما می‌دهد این است که جایی که دست بسته شد و امکان مالی وجود نداشت، چیزی بده. اینجا در حقیقت با توجه و تکیه بر دیگری می‌دهی. می‌بینید که دنیای علی تصویر شده در مذهب، به غیر از دنیای علی است که ما به‌طور عادی می‌بینیم. علت دیگری که تصویر می‌کنند، اثر این عمل عبادی بر آینده خود انسان است، البته جدای از رزق و روزی این دنیا. آینده‌هایی که وراثت عمر کوتاه این دنیا می‌توانیم برای خودمان تصویر کنیم. این‌ها رابطه‌هایی علی است که تا کسی در این فضا تنفس نکند و زندگی فکری او در این فضا شکل نگیرد، حتی اگر حرفی هم می‌زند حرف این فضا نیست؛ بلکه تنها با تداعیها و همراه کردن احساسات بیرون از این حوزه و آوردن آن مقوله‌های دینی به این فضای محدود دنیایی را ترسیم کرده است.



✎ غنوی؛ از نظر خود بنده اگر بخواهیم این عنوان را دقیقتر مطرح کنیم، باید به این مقدمه توجه کنیم که نگاه دینی به عالم و انسان، نگاهی خاص است. نگاهی است که در آن سلسله علتها و رابطه‌ها و عوالم، سلسله‌ای غیر از روال طبیعی و حسی است که ما به‌طور عادی می‌بینیم.

آن را بگیرد و رها کند.

اگر بخواهیم در این حیطة بحث کنیم، می‌توانیم تقسیم‌بندیهای متعددی در زمینه این کتابها ارائه کنیم. مثلاً این که آیا این کتابها می‌خواهند «روح مذهب» را القا کنند یا با آن بستیزند؟ یا می‌خواهند به یک سری آداب و احکام بپردازند و یا مثلاً فقط به بیان شرح حال و تاریخ و سیره توجه دارند. من این مطالب را برای مشخص کردن زیربنای این بحث (از نظر خودم) عرض کردم و مایلم که دوستان دیگر هم حرفهای خودشان را بزنند تا شاید بتوانیم مخالفی پیدا کنیم و آقای نیکخواه داور شود تا بیفتیم وسط و کشتی بگیریم.

نیکخواه: بسیار خوب. آقای حجوانی شما هم مطلب خودتان را بفرمایید.

حجوانی: همان‌طور که دوستان گفتند، اگر بخواهیم هر کتاب خوبی را کتاب مذهبی نامگذاری کنیم، دچار تعریف «جامعی» می‌شویم که «مانع» نیست. یعنی هیچ‌وقت نمی‌توانیم درباره کتاب مذهبی - به یک معنا - صحبت بکنیم؛ باید درباره کتاب «خوب» و «بد» صحبت کنیم. تلقی دیگری که در جامعه ما بیان نشده، اما در عمل مشاهده می‌شود این است که وقتی از کتاب مذهبی نام برده

ندارند؛ بعضی‌هاشان مذهبی هستند و برخی خیلی مذهبی و دلسوزند. بعضی‌ها تکنیک را می‌شناسند و بعضی‌ها هم نمی‌شناسند. حاصل این شده است که امسال در بررسی کتابهای مذهبی توسط «اوقاف» (اگر اشتباه نکنم) به نقطه نامطلوبی از وضعیت انتشار کتابهای مذهبی رسیده‌اند. با اینکه تعداد این نوع کتابها بسیار زیاد بوده، از نظر کیفیت به حدی که بتوان بر آن تکیه کرد، نرسیده‌اند. بر مبنای این واقعیت که مادر جامعه‌ای مذهبی زندگی می‌کنیم و نویسندگان زیادی در پی نوشتن آثار مذهبی برای بچه‌ها هستند و مؤسسات بسیاری خریدار چنین کتابهایی هستند، بحث درباره کتابهای مذهبی، از نوعی دیگر است و باید از زاویه‌ای دیگر به آن نگاه شود.

تعریف بنده از کتابهای مذهبی این است: هر کتابی که نویسنده به قصد القای یکی از مفاهیم مذهبی و یا مخالف با یکی از این مفاهیم نوشته باشد، در حیطة کتابهای مذهبی قرار می‌گیرد؛ چه خواننده از آن نتیجه موردنظر مؤلف را بگیرد و متوجه آن بشود، چه این نتیجه‌گیری را نکند و متوجه نشود. چه آن‌قدر تکنیکی نوشته شده باشد که خواننده در درازمدت تأثیر پذیرد و چه آن‌قدر عیان نوشته شده باشد که خواننده در کوتاه‌مدت



که یک آدم مذهبی قصد می‌کند که کتاب مذهبی بنویسد ولی آنچه که می‌نویسد کتاب مذهبی نیست و یا کتاب مذهبی ناموفق است. (روی عبارتش بحثی ندارم). به عکس گاهی بعضی از نویسندگان قصد مذهبی ندارند یعنی به هنگام نوشتن این تلقی را نداشته که من می‌خواهم باورهای دینی را در مخاطبم افزایش بدهم، اما یک آن ناخودآگاهی در او بیدار شده و جوشیده و قلمش به سمتی رفته که به هرحال وقتی آن را می‌خوانیم، احساس می‌کنیم که تأثیر مذهبی را خوب روی خواننده می‌گذارد. برای همین است که گاهی در ادبیات کودکان یا بزرگسالان به نوشته‌هایی از نویسندگانی که به مذهبی بودن شهره نیستند، برمی‌خوریم که بسیار بهتر از ما حرفهای ما را زده‌اند و باورهای ما را بسیار بهتر از خودمان برای ما باز گو کرده‌اند. این است که در جایی دیگر هم عرض کرده‌ام و دوستانی که آن را شنیده‌اند مرا می‌بخشند که تکراری است، اما کتاب مذهبی لزوماً محصول آدمهای مذهبی نیست محصول حس مذهبی است و این حس گاهی در آدمهای غیرمذهبی هم بیدار می‌شود. یک آن پرده غفلت کنار می‌رود و حالی به آنها دست می‌دهد، چیزی می‌نویسند، شعری می‌گویند که تأثیری

می‌شود. بیشتر به سراغ باز نویسی‌هایی می‌رویم که از تاریخ اسلام و قصه‌های قرآن شده است؛ عملاً الگوها بیشتر مطرح شده‌اند تا مفاهیم. شاید به این دلیل که بر الگوها و شخصیتها حوادثی گذشته و تاریخی داشته‌اند که آن حوادث و تاریخ بیشتر در قالب داستان که موردنظر بسیاری از نویسندگان است، درمی‌آید. بنابراین، تمایل نویسندگان به الگوها، عملاً بیشتر بوده است، در حالی که کتاب مذهبی را نباید در این محدوده تنگ گنجانید؛ یعنی اگر این‌گونه آن را تعریف کنیم، تعریفی مانع خواهد بود نه جامع. با این شکل ممکن است تا حدودی از مسائل امروزان فاصله بگیریم. گاهی آدم دوست دارد که مسائل مذهبی را در ارتباط با زندگی امروز بچه‌ها هم مطرح کند و صرفاً به الگوهایی که در تاریخ وجود دارد، نپردازد؛ البته هر دوی اینها لازم است. مشکل دیگر این است که اطلاعات ما از این الگوها محدود و اندک است.

در عمل دیده‌ایم که طلی این سالها، گرایش کتابهای مذهبی به سوی نقل تاریخ بوده است. شاید علت اینکه کمتر به سراغ خود خداوند رفته‌اند این باشد که یک مسئله ذهنی و تجربیدی است و صحبت کردن درباره‌اش اصولاً مشکل‌تر است و به نوشته‌های قبالی مقاله‌ای می‌دهد و چون داستان‌نویسان و شاعران این قالب را نمی‌پسندند، ترجیح می‌دهند که به سراغ آن نروند. به هرحال کتاب مذهبی کتابی است که دید مذهبی و حساسیت مذهبی را در بچه‌ها بالا ببرد. من نمی‌دانم برداشت درستی از فرمایش آقای رحماندوست می‌کنم یا نه شاید این شیطنتی است برای اینکه جناح‌بندی‌ای در این جلسه راه بیندازیم و ماجرا را راست و چپش کنیم؛ ولی اگر منظور ایشان از کتاب مذهبی این بود که نویسنده‌ای با قصد مذهبی بنویسد من اعتقاد چندانی به این امر ندارم، اگرچه باید بیشترین کتابهای مذهبی را نزد نویسندگانی جست که باورهای مذهبی دارند، گاهی فکر می‌کنم

👈 حجوانی: وقتی از کتاب مذهبی نام برده می‌شود، بیشتر به سراغ بازنویسی‌هایی می‌رویم که از تاریخ اسلام و قصه‌های قرآن شده است؛ عملاً الگوها بیشتر مطرح شده‌اند تا مفاهیم. شاید به این دلیل که بر الگوها و شخصیتها حوادثی گذشته و تاریخی داشته‌اند که آن حوادث و تاریخ بیشتر در قالب داستان که موردنظر بسیاری از نویسندگان است، درمی‌آید.

یا قصد نویسنده‌اش مذهب‌نویسی باشد، اگرچه که این نوع کتابها را اغلب باید در آدمهایی با باورهای مذهبی جستجو کرد. کتاب مذهبی کتابی نیست که فقط اطلاعات مذهبی می‌دهد - این آفت در بعضی از آثار و کتابهای بررسی شده، دیده شده است - در این کتابها انکار اصالت بر این است که سواد مذهبی بچه‌ها بالا برود نه آن حس مذهبی و ایمان و باور مذهبی. کتاب مذهبی کتابی است که وقتی بچه‌هایی که در محیط‌های غیرمذهبی بزرگ شده‌اند، آن را می‌خوانند، از آن تأثیر مثبت بگیرند. همچنین کتاب مذهبی کتابی نیست که محتوای عالی داشته باشد. این از آن نکاتی است که ما از قبل آن خیلی ضرر کرده‌ایم. مثلاً دیده‌ایم که نویسنده‌ای کتابی درباره حضرت امام (ره) نوشته است و ما در مقام بررسی گفته‌ایم که عیب ندارد. برای مطرح شدن امام (ره) از کاستی‌ها و نقصی که در تکنیک این اثر می‌بینیم، اغماض کنیم. تکنیک و محتوای یک اثر مذهبی را مثل دو کف یک ترازو گرفته‌ایم که هرچه یکی از آنها بالا باشد، آن دیگری می‌تواند پایین باشد. اینها را دوبال یک پرنده فرض نکرده‌ایم که باید لازم و ملزوم هم باشند. ما باید این‌طور برخورد کنیم که اتفاقاً چون موضوع این کتاب مثلاً نماز است یا موضوع آن امام (ره) است، خیلی خیلی بیشتر از کتابهای معمولی باید درباره تکنیک و فن آن سختگیری کرد.

نیکخواه: خیلی ممنون، جناب آقای صبوری! چون دیدیم اسم شما صبوری است گذاشتیم صبر

مذهبی بر مخاطب می‌گذارد. علت بعضی از اشتباهاتی که ما در بررسی‌های خودمان می‌کنیم این است که عملاً یاد گرفته‌ایم کتابهای مذهبی را در نویسندگان مذهبی جستجو کنیم و کسانی را که به مذهبی بودن شهره نیستند، از دایره بررسی خودمان خارج کنیم.

مثلاً آن لحظه‌ای که سرباز «عبیدالله بن زیاد» برای خودشیرینی دو سر بریده طفلان مسلم را به نزد او می‌برد، اگرچه عبیدالله جلادی سفاک است اما در آن لحظه از این خودشیرینی خیلی بدش می‌آید - قبل از انقلاب سربال قشنگی هم در این زمینه از تلویزیون پخش شد - و دستور داد که سر آن مرد را از بدن جدا کنند. یک آن پرده غفلت حتی از برابر چشمان پسر زیاد کنار رفت. من فکر می‌کنم که اگر او می‌توانست در آن لحظه شعری بگوید - چون از قدیم عربها در سرودن فی‌البداهة شعر شهرت داشته‌اند - می‌توانست شعری مذهبی باشد، اگرچه خود او لحظه‌ای بعد می‌شود همان عبیدالله بن زیاد سابق. منظورم این است که آن حس می‌تواند کارساز باشد. پس همان‌طور که دوستان گفتند، بیاییم از راه برهان خلف وارد شویم، یعنی ببینیم چه کتابهایی کتاب مذهبی نیستند تا مرزها اندکی مشخص‌تر شود. کتاب مذهبی کتابی نیست که موضوعش لزوماً مذهبی باشد و یا قالبش قالب خاصی مثل داستان یا شعر باشد. در یک کتاب علمی هم می‌توان به خداوند توجه داد. کتاب مذهبی کتابی نیست که نویسنده‌اش لزوماً مذهبی باشد و



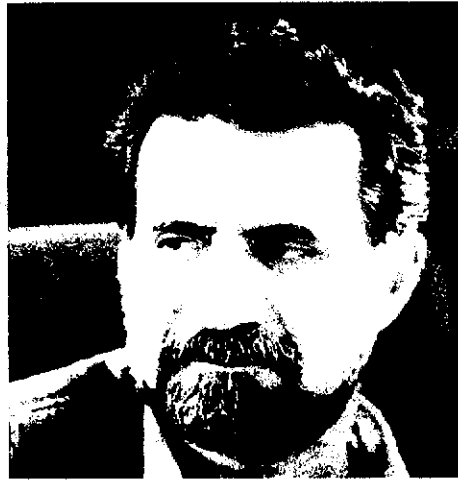
احکام زیادی داریم که شامل همه چیز می‌شود؛ حتی لباس شستن، ولی برخی از اینها به نیت قربه‌الی الله نیازی ندارند تا انجام شوند. شستن یک لباس خونی و پاک شدن آن فاقد احساس مذهبی و عرفانی است. لذا به نظر من به جای کلمه «کتابهای مذهبی» باید «کتابهای قدسی» را به کار ببریم. این به معنی واژه بازی نیست، در خود مذهب هم جاها و شخصیت‌هایی وجود دارد که کاملاً قدسی هستند؛ از لحاظ شخصیت و یا حدیث. مثلاً قرآن یک مفهوم قدسی است. کسی که می‌خواهد کتاب کودک برای بچه‌ها پدید آورد، باید از دریچه قدسی وارد این کتاب شود. اگر می‌خواهند داستانی را مصور کنند باید به جنبه‌های قدسی این داستانها توجه کنند. آن وقت است که می‌توان بهتر در این زمینه صحبت کرد، زیرا مشکل این احساس که هر چیز خوب حتی کتاب فیزیک و شیمی هم ممکن است کتاب مذهبی تلقی شود، را نخواهیم داشت. البته این ویژگی را نفی نمی‌کنیم چرا که مذهب ما جامع است، اما توجه می‌کنیم به این نکته که جاهایی از مذهب قداست خاصی دارد.

نیکخواه: در دور اول صحبت، من فکر می‌کنم که حتی مطالبی که آقای صبوری فرمودند، به این معنا بود که ما می‌توانیم (با مسامحه) به نوعی طبقه‌بندی برسیم، چون به هر حال باید در مورد موضوعی مشخص صحبت کنیم. این نقطه نظرها وجود دارد که:

— کتب مذهبی کتابهایی هستند که در حقیقت،

کنید تا دوستان حرفه‌ایشان را بزنند و نوبت به شما برسد. حالا بفرمایید.

صبوری: من فکر می‌کنم تا همین جا که صحبت شده، آشفتگی‌هایی در این بحثها وجود دارد که نشان می‌دهد ما تعریف کتاب مذهبی بودن را یا نمی‌توانیم و یا اگر هم تعریفی برای آن پیدا کنیم، این تعریف بیشتر تسهیلات است تا طبقه‌بندی؛ یعنی تسهیلاتی است برای گفتگوی بین ما نه اینکه مرزهایی قطعی باشد تا از آنها استفاده کنیم. به نظر من باید دو مسئله را در اینجا از هم جدا کرد. یکی اینکه اساساً تعبیر کتابهای مذهبی و غیرمذهبی از کجا پیدا شده است؟ چون کاری که لائیک و کشور لائیک می‌کند اصلاً به مسئله دین نمی‌پردازد. لائیک را بعضی‌ها به «غیردینی» ترجمه کرده‌اند در حالی که به نظر من «ضددینی» است و اساساً ادبیات لائیک با مفاهیم آرمانی و متعالی خداشناسانه مخالفت دارد. شروع به تقسیم‌بندی کتابهای مذهبی و غیرمذهبی نیز در واقع رودستی است که از آنجا خورده‌ایم. اگر بخواهیم کتابهای مذهبی را تقسیم‌بندی نکنیم به نظر من اصل مسئله مذهبی و غیرمذهبی بودن مسئله‌ساز می‌شود. درست است که برای دستیابی به تسهیلات لازم برای صحبت کردن در این زمینه و رسیدن به تعریفی جامع و مانع باید موضوع را بهتر دسته‌بندی کنیم، اما فکر می‌کنم که در خود مذهب جاهایی وجود دارد که مسائل آسمانی را از مسائل زمینی به‌طور کامل جدا می‌کند. در اسلام



✎ رحماندوست: تعریف بنده از کتابهای مذهبی این است: هر کتابی که نویسنده به قصد القای یکی از مفاهیم مذهبی و یا مخالف با یکی از این مفاهیم نوشته باشد، در حیطه کتابهای مذهبی قرار می‌گیرد؛ چه خواننده از آن نتیجه مورد نظر مؤلف را بگیرد و متوجه آن بشود، چه این نتیجه‌گیری را نکند و متوجه نشود.

قدیم پیدا کرده‌ام که فتوکی مقداری از آنها را دارم. اینها قبل از اینکه چیزی به نام کتاب کودک به‌طور رسمی در جامعه راه پیدا کند، وجود داشته‌اند. این کتابها را که نگاه می‌کنم، اولین انگیزه نوشتن این کتابها، القای تفکر مذهبی به بچه‌ها بوده است. بعدها به‌طور کجدار و مریز، القای تفکرات مذهبی به بچه‌ها، در قالب کتابهای درسی دینی که شرعیات نام داشت ادامه پیدا کرد. این کتابها به نسبت وضعیت حکومت و سیاست روز، شکلهای خاصی به خود می‌گرفته‌اند. بعدها در نزدیکیهای انقلاب چند تلاش هم‌زمان صورت گرفت. گروه‌های مذهبی به فکر تدوین و نگارش کتابهای مذهبی افتادند. این کتابها در قبال آن تنشهای اجتماعی و سیاستها و تبلیغات دولتی که علیه مذهب سمت‌گیری کرده بود، کاربرد داشتند. مثلاً مؤسسه «هنر در خدمت دین» به وجود آمد که می‌خواست فیلم مذهبی بسازد، کتاب مذهبی چاپ کند و یک سری کار هم انجام داد. واکنش دولت در برابر این نوع فعالیتها، بیرون آمدن یک سری کتابهای مذهبی دولتی بود و فرصتی به وجود آمد که نویسندگان مذهبی دست به نگارش کتابهای مذهبی از کانال دولتی بزنند. این کارها توسط افرادی صورت گرفت که تا حدی معتقد به مذهب و

روح جهان‌بینی مذهبی در آنها دیده می‌شود و یا با عنایت به آن روح نوشته می‌شوند و ممکن است موضوعی عام را مطرح کنند، اما با عنایت به این نظر مطرح می‌کنند.

— کتب مذهبی می‌توانند کتابهایی باشند که حس و حال مذهبی را در مخاطبشان برانگیزانند.

— و به قول آقای رحماندوست، حتی کتابهایی که به نحوی علیه مذهبی خاص نوشته می‌شوند جزو کتابهای مذهبی به‌شمار می‌آیند. این نکته‌ای بسیار ظریف است که از خودشان می‌خواهیم هر جا که مناسب دیدند، در این زمینه توضیح بدهند. اگر دوستان اجازه بدهند از آقای رحماندوست تقاضا می‌کنم که دور جدید را شروع کنند تا جریان گفتگو نوبتی و فرمال و رسمی نشود و تشریفات به وجود نیاید.

رحماندوست: من فکر می‌کنم بد نیست تاریخچه‌ای از فراز و فرود کتابهای مذهبی داده شود تا به بحث عملکردی برسیم. شاید اولین کتابهای کودکی که در ایران نوشته شده است، کتابهای مذهبی بوده. من حدود ۱۲۰-۱۳۰ جلد کتاب کودکان که به نام رساله یا کتاب برای بچه‌ها نوشته شده، اعم از چاپ سنگی یا خطی، از آثار

کتاب به نام کتاب مذهبی در جامعه وجود دارد که تشخیص سره و ناسره را مشکل می‌سازد.

مشکل ما این است که یک سری کتاب تاریخ، شرح حال، سیره و مسائل مربوط به گذشته اسلام، باز نویسی هنری یا غیر هنری می‌شود و به نام کتاب مذهبی عرضه می‌شود آن هم با تیراژ بالا. یک سری از کتابها برای آموزش احکام مذهبی تهیه می‌شود و یک سری کتابها برای آموزش و دادن آداب مذهبی تولید می‌شود. بخشی از کتابها هم

مبتنی بر القای روح دینی و جهان بینی مذهبی هستند. اینجا شاید بتوانیم با اندک مسامحه بگویم بسیاری از آنها هستند کتابهایی که در صدر القای مفاهیم مذهبی نبوده‌اند و یا نویسندگانشان چنین قصدی نداشته‌اند، اما روح مذهبی را القا می‌کنند که بنده می‌گویم، نه، غیر ممکن است کسی خودش در درون خودش جوششی نسبت به این قضیه نداشته باشد - خواست درونی القای روح مذهبی - و از داخل کتابش روح دینی منتشر بشود. «امیر توکو» کتابی بر علیه کلیسا نوشته و در آنجا مسلمانان را کافرها خطاب کرده است. کتاب از زاویه دید کشیشها نوشته شده و مقداری هم مبتنی بر جنگهای صلیبی است. در آنجا به مسلمانان از زبان کشیشها گفته است «کافران». لفظ کافر را به کار برده ولی مخاطب وقتی قصه‌های کتاب را تمام می‌کند، دلش به حال این کافر ها می‌سوزد و با آن کافر ها همدلی می‌کند. من ملاقاتی با ایشان داشتم، در ایتالیا یکی از کتابهای کودکان ایشان را ترجمه کرده بودم. مترجم وقتی می‌خواست مرا معرفی کند، گفتم بگو فلانی یکی از همان کافر ها است، او هم خیلی خندید و گرم گرفت و گفت: «می‌دانستم می‌دانستم شما ایرانی‌ها همه تان کافرید». این لفظ عنوانی خیلی مثبت در دیدگاه او بود. دیدم اگر در کتابش گفته کافر ها و توجه خاصی به این قضیه داشته با آگاهی درونی علیه کلیسا حرف زده و مسلمانها را هم اگر چه کافر

متخصص در پدیدآوری کتاب برای کودک و نوجوان بودند. کانون پرورش فکری آن روزگار که اصلاً دل خوشی از مذهب نداشت، می‌خواست برای عقب نماندن از قافله جامعه و متهم نشدن به اینکه تمام ابعاد وجودی بچه‌ها را در نظر نگرفته، کتاب مذهبی تولید کند. اما کسانی از این فرصت استفاده کردند که خودشان معتقد به نوشتن کتاب مذهبی خوب برای بچه‌ها بودند و کتابهای خوبی هم تولید شد.

بعد از انقلاب، متأسفانه دو حادثه باعث شد که کتابهای مذهبی به صورت تولید انبوه و بد به جامعه ما راه پیدا کند. یکی اینکه گروه‌های سیاسی مختلف مشغول فعالیت بودند و دست به نشر کتابهای سیاسی برای بچه‌ها زدند. هر گروه سیاسی سعی می‌کرد از طریق کتابهای کودکان، تفکرات خودش را به بچه‌ها القا بکند. مذهبی‌ها هم به فکر انتقال تفکرات خودشان از طریق کتاب به بچه‌ها افتادند و انبوهی از کتابهای مذهبی در این زمینه تولید شد که نوعاً کتابهایی نبودند که بر مبنای انتقال صحیح تفکر به کودک و نوجوان نوشته شده باشند. همزمان با این قضیه وجهه تجاری کتابهای مذهبی رخ نمود و از آن زمان تا به امروز هر وجه کتابهای مذهبی اگر از بین رفته باشد این وجه هنوز پایدار و برقرار است. بسیاری ناشران و نویسندگان و شاعرانی که فقط کتابهای مذهبی تولید می‌کنند، چرا که از نظر تجاری سودآوری قابل توجهی دارد.

آقای حجوانسی در صحبتهای خودشان، ویژگیهای کتابهای خوب مذهبی را عنوان کردند. در حالی که مشکل ما در جامعه، کتابهای خوب مذهبی نیست و نه حتی اینکه یک سری کتاب به صورت کوشش مبتنی بر هنر و براساس دغدغه درونی و یا به صورت جوششی تولید و عرضه می‌شود، اینها در نهایت تأثیرگذاری خودشان را خواهند داشت. مشکل عمده ما این است که تعداد زیادی



حجوانی؛ ما در معرفی الگوهای مذهبی زیاد برمی‌خوریم به توصیفات انشایی از این بزرگواران - این آفت حتی در کتابهای دینی مدارس ما هم دیده می‌شود - ما از آنها فقط تعریف می‌کنیم و به نوعی، خودمان را بین آن شخصیتها و خواننده قرار می‌دهیم و اجازه نمی‌دهیم که او خودش این الگوها را ببیند.

ضدیت با مفاهیم و الگوهای مذهبی است. این بحث ایرانی نیست. حتی بحث تجارت در این زمینه هم منحصرأ به ایران محدود نمی‌شود. کشورهای عربی هم همین تجارت را می‌کنند. در کشورهای اروپایی هم براساس تفکر مسئول غرقه کتابهای مذهبی دانشگاه آکسفورد، کتابهای مذهبی بار تجاری و بازاری دارند.

نیکخواه: خیلی ممنون. آقای رحماندوست از جاهایی شروع کردند و به جایی رسیدند که جمع‌بندی مطالبشان انصافاً بسیار دشوار است!

از آقای صبوری خواهش می‌کنم که صبوری کنند و در چارچوب موضع گفتگوی ما بفرمایند که - البته با مسامحه‌ای که در تعبیر کتاب مذهبی وجود دارد - چه دسته‌بندی‌ای را در کتابهای مذهبی موجود در ایران قائل هستید و همچنین شیوه‌های کار این کتابها چه هستند و اگر در این مورد آقایی را می‌بینید آنها را به ما هم نشان بدهید.

صبوری: این مطلب که کتابهای مذهبی بازار بسیار پررونقی دارد، از نظر بنده درست نیست چرا که این کتابها به شکلی سطحی تهیه می‌شوند و به سمت بازار می‌روند و بازار هم از آنها قدردانی می‌کند!

این کارها، کارهایی سودجویانه است و هیچ

خطاب کرده اما کتاب را طوری تنظیم کرده که حس نهایی به نفع مسلمانهاست نه کلیسا. خوب، ممکن است بگویید، در کتاب این فرد، در ظاهر روح دینی وجود دارد اما خودش نمی‌خواسته این کار را بکند، در حالی که می‌بینید او به عمد این کار را کرده است. امروزه انتشارات بسیار زیادی در دنیا بر مبنای مذهب فعالیت می‌کنند. از مسئول انتشارات مذهبی دانشگاه آکسفورد که غرفه‌ای بسیار بزرگ در نمایشگاه بلونیا در سال گذشته زده بود و تعداد زیادی کتابهای مذهبی از انجیل کودکان گرفته تا کتابهای حاوی روح مذهبی به نمایش گذاشته بود، پرسیدم که: «چرا این کارها را می‌کنی، یعنی چه؟ حالا که دیگر دور دور القای مذهب به بچه‌ها نیست.» ایشان گفت: «من فکر می‌کنم این قرن قرن گرایش به مذهب است و اگر ما مذهب را به بچه‌ها مان یاد ندهیم، مسلمانها این کار را خواهند کرد. ما به این فکر رسیده‌ایم که ممکن است با کلیسا نتوانیم آشتی بکنیم، ولی باید بچه‌ها مان را تا دم در کلیسا ببریم، آنها را بفرستیم داخل تا مراسم را ببینند، خودمان هم منتظر بمانیم تا بیرون بیایند و با هم به خانه برگردیم.»

بحث کتابهای مذهبی، بحث القای مفاهیم مذهبی است از یک طرف و از طرف دیگر مخالفت و

بعضی از شخصیتها خیلی حرف زده‌ایم؛ ما به چه موضوعاتی نپرداخته‌ایم و نکته دیگر اینکه شما کتابهای مذهبی چاپ شده را بر چه اساسی طبقه‌بندی می‌کنید؟ تا ببینیم به چه موضوعاتی تاکنون نپرداخته‌ایم.

حجوانی: بعضی از آفاتی را که می‌توانم اسم ببرم، در قسمت اول عرایض مطرح کردم و حالا شاید فقط توضیح بیشتری نیاز داشته باشند. «بیان مستقیم» یکی از مسائلی بوده که در این کتابها ایجاد مشکل کرده است. البته بعضی‌ها بر این باورند که بیان مستقیم نباید مطلقاً در این کتابها و آثار هنری وجود داشته باشد، که این‌طور نیست. در بسیاری از رمانهای قوی دنیا، بیان مستقیم وجود دارد اما این نحوه پیام‌رسانی باید آنجایی نباشد که زمینه‌چینی و آمادگی لازم روحی و ذهنی در مخاطب ایجاد نشده است و گرنه در بسیاری از جاها، داستایوسکی و تولستوی «حکم قطعی» در آثارشان دارند. منتهی خود این حرف آنقدر پرمغز است و مخاطب برای رسیدن به آن چنان گرم آماده شده است که همان بیان مستقیم را هم می‌پذیرد. منظور من جاهایی است که زمینه بیان مستقیم فراهم نیامده است. شاید به دلیل تنبلی ذهن و نبود خلاقیت ذهنی، بعضی‌ها در کنار آشنیزی آسان و باغبانی آسان، به دنبال نویسندگی آسان هم بوده‌اند. اینها به شکلی یا انجام این کار، نبود خلاقیت‌های خود را توجیه می‌کنند. ما در معرفی الگوهای مذهبی زیاد برمی‌خوریم به توصیفات انشایی از این بزرگواران - این آفت حتی در کتابهای دینی مدارس ما هم دیده می‌شود - ما از آنها فقط تعریف می‌کنیم و به نوعی، خودمان را بین آن شخصیتها و خواننده قرار می‌دهیم و اجازه نمی‌دهیم که او خودش این الگوها را ببیند. مثل این است که کسی تردیبانی را بر دیوار باغی می‌گذارد، از آن بالا می‌رود و به کسی که در پایین تردبان ایستاده می‌گوید: «تو نمی‌دانی این پشت

تأملی در پی ندارد و به صرف دانش اندک نویسندگی تازه کار و یا به صرف پیدا کردن یک کتاب مذهبی قدیمی و فارسی‌تر کردن و ارائه آن، تهیه شده‌اند. لذا به نظر من کتابهای مذهبی‌ای که با انگیزه سودجویانه مطرح می‌شوند، ویژگیهای خاص خود دارند و با توجه به بحث قبلی خودم، آنها را جزو کتابهای مذهبی طبقه‌بندی نمی‌کنم. من فکر می‌کنم آنها، ساده‌ترین راه و در دسترس‌ترین راه را برای رسیدن به مذهب انتخاب کرده‌اند و از این نظر حق دارند چون به عنوان یک صنف و شغل که باید از طریق آن معیشت کنند، به آن نگاه می‌کنند. به عقیده من، پژوهشگاه‌ها و یا مؤسسات فرهنگی‌ای باید وجود داشته باشند که این مسائل را آماده‌سازی کنند تا پشتوانه‌ای برای ناشری باشند که می‌خواهد به دنبال چاپ کتابهای مذهبی برود. من این نوع کتابهای مذهبی را کتابهایی سطحی می‌دانم، در حالی که اگر کتابی قدسی باشد، باید نحوه چاپ و آماده‌سازی آن نیز نفیس باشد. شما کتابهایی را می‌بینید - بویژه آنهایی که در سی هستند - که شاکردی پس از خواندن هر برگ آن، صفحه را می‌کند و دور می‌اندازد. این نوع کتابها این ویژگی را دارند. کتابهای مذهبی باید روح مذهب را بویژه با تصویرگری جذاب، بیدار کنند و مقداری هم بر اطلاعات و دانش مخاطب اضافه کنند. در کتابهای موجود به ندرت می‌توان کتاب مذهبی خوب پیدا کرد، در حالی که کتابهای مذهبی تیراژ و تنوع زیادی دارند.

نیکخواه: آقای حجوانی آفتهای این مزرعه چه چیزهایی بود که بسیاری از این خوشه‌ها را خواباند؟ راه‌های نفوذ سودجویان به این عرضه چه بود و چه ریشه‌هایی داشت؟ یعنی چه کسی باعث شد که مذهب به دکان تبدیل شود؟ زمینه‌های کمبود در دوره‌ای که در زمینه کتابهای مذهبی کار کرده‌ایم چه چیزهایی بوده است. یعنی، ما درباره آفریدگار و آفریده، خیلی حرف زده‌ایم، درباره

چه خبر است!» درختها این‌طورند، شاخه‌ها سر خم کرده‌اند، میوه‌ها رنگارنگند، هوای باغ و غیره. این نوع نویسندگان چون «هنرمند» نبوده‌اند دست خواننده را نگرفته و از نردبان اثرشان بالا نبرده‌اند تا خودش ببیند که در آن سوی دیوار چه خیرهایی است.

گاهی به دلیل تنبلی ذهن و نبود خلاقیت، به جای اینکه به ریشه تحول شخصیت داستان بپردازیم، خود تحول را خشک و خالی بیان کرده‌ایم. چندی پیش فیلمی از تلویزیون پخش شد. آقایی نشسته بود و نماز می‌خواند و اشک می‌ریخت و دعا می‌کرد. می‌خواست برساند که طرف خیلی آدم نمازخوانی است. ما نرفته‌ایم در کتابهای مذهبی بنویسیم که چه می‌شود که کسی در حالی که می‌تواند نماز نخواند، نماز می‌خواند و چرا باید نماز خواند. ریشه‌هایی که ما را به نماز خواندن می‌رسانند نشان نمی‌دهیم و در این حال نشان دادن نماز چندان تأثیری ندارد.

آفت اجتماعی وارد شده بر کتابهای مذهبی، سوء استفاده از روی آوردن مردم به مذهب در سالهای اخیر است. در این هجده ساله اخیر، تمایل مذهبی مردم یکی از عواملی بوده که خیلی‌ها یا به دلیل سودجویی و یا به دلیل احساس وظیفه روبه تولید این‌گونه کتابها آورده‌اند.

آفت دیگر این است که انتخاب‌کنندگان کتاب برای بچه‌ها اغلب بزرگترهای ناوارد هستند. می‌دانید که بچه‌ها انتخاب‌کننده مستقیم کتاب نیستند و حتی اگر خودشان دارای این تشخیص

باشند، امکان مالی خرید را ندارند آن هم با وضعیت کنونی کتابفروشیهای ما. خدا نکند که این بزرگتر کسی باشد که خودش لذت بیان غیرمستقیم را نچشیده باشد و طعم داستان خواندن را درک نکرده باشد.

این امر باعث می‌شود که دچار آفت زندگی در انتخاب کتابهای مذهبی شویم. همچنین به زیبایی‌های مذهب توجهی نشده است. البته منظور این نیست که مذهب یک سری زیبایی دارد و یک سری زشتی. در مذهب دستوراتی وجود دارد که در ابتدا دشوار هستند و انجامشان سختی‌هایی دارد که رفتار ورودی خوبی به شمار نمی‌آیند و نقطه خوبی برای آشناسازی بچه‌ها با مذهب نیستند. وقتی مخاطب جذب عرفان و اندیشه شود و دلش گرم شود، پای بسیاری از دشواریها هم می‌ایستد.

مسئله دیگری که مقداری از آن به تجربه شخصی من برمی‌گردد این است که ما نباید بزرگسالانه دنیای خودمان را به دنیای بچه‌ها تحمیل کنیم. یاد می‌آید در دوره راهنمایی بودم. کسی در کلاس درس قرآن استدلال ضعیفی کرد، اما من خیلی از آن خوشم آمد. یکی پرسید: «خب، اگر همه چیز را خدا آفریده، خود خدا را چه کسی آفریده؟» دوست ما در پاسخ از استدلالی بهره گرفت که در علم منطق سست‌ترین نوع استدلال به شمار می‌آید؛ از تمثیل. می‌دانید که قیاس و استقرا ارزش برهانی بیشتری دارند و تمثیل ضعیف‌ترین نوع استدلالهاست. او گفت: «شوری غذاها از چیه؟» ما گفتیم: «از نمک» گفت: «شوری نمک از چیه؟»

رحماندوست: متأسفانه امکان ایجاد مؤسسه‌ای که مهر استاندارد بر روی کتابهای مذهبی بزند و بگوید اگر مهر ما را داشت خوب است و اگر نداشت بد است، وجود ندارد، چرا که نیروهای فشار از این طرف و آن طرف زیاد خواهند بود و تأثیرشان بر بازار کتاب کم نخواهد بود.

گفتیم: «از خود نمک» گفت: «رطوبت همه چیز از چیه؟» گفتیم: «از آب». گفت: «رطوبت آب از چیه؟» گفتیم: «از خود آب» گفت: «چربی غذاها از چیه؟» گفتیم: «از روغن» گفت: «چربی روغن از چیه؟» گفتیم: «از خود روغن» گفت: «وجود همه چیز از چیه؟» گفتیم: «از خدا» گفت: «پس وجود خدا می‌تواند از خودش باشد.» در حالی که این نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد که اگر شوری نمک از خودش است پس وجود خداوند هم از خودش است.

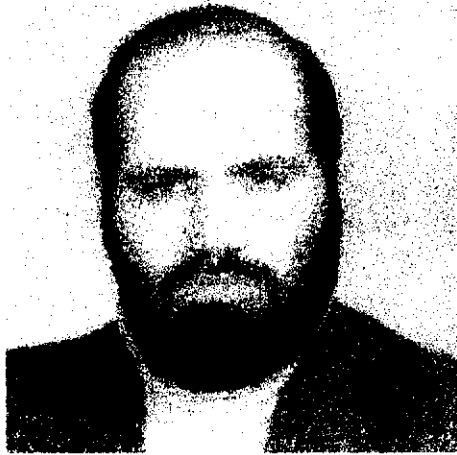
نیکخواه: آقای حجوی چیزی به ما یاد دادی که امشب به بچه‌ها مان یاد بدهیم. ممنون. چون بلد نبودیم آنها می‌پرسیدند و ما نمی‌دانستیم چه جوابی بدهیم.

حجوی: خواهش می‌کنم. این بحث برای گول زدن بچه‌ها نیست چرا که می‌توان با استدلال‌های سنگین‌تری موضوع را به بچه‌ها القا کنیم. گاهی وقتها بچه‌های فرهیخته و باهوش همان‌جا مچتان را می‌گیرند و دلیل شما را نمی‌پذیرند. خوب در برابر ذهن کودکی که تا این حد تواناست، می‌توان جلوتر هم رفت. ولی بسیاری از بچه‌ها در مرحله بعد سؤال نمی‌کنند و به آرامش می‌رسند. من یادم می‌آید که این تمثیل ساده تا سالها برایم آرامش‌بخش بود. می‌گفتم پس این وجود غریزی که ما دوستش داریم، وجودش از خودش است. به ذهنم نمی‌رسید که این استدلال درست نیست.

نیکخواه: آقای غنوی اگر مطلبی هست بفرمایید.

غنوی: بعد از انقلاب، وقتی با فضای تازه‌ای روبه‌رو شدیم در بسیاری چیزها فضای واقعی مشکلات را نمی‌شناختیم. مثلاً در بحث‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره، فضای واقعی مشکلات و سؤالاتی که باید پاسخ داده می‌شد، مقوله‌ای بود که حتی تا یکی - دو سال قبل از پیروزی انقلاب هم شاید برای خیلی‌ها قابل تصور نبود که روزی باید پاسخگوی این همه نیاز باشند. در فضایی باز، تقاضا زیاد و عرضه کم بود و کسانی که تولیدکننده جنس ضعیف هم بودند ولو با اغراض و نیات خوب، به میدان آمدند. بعد، به فضای دیگری آمدم. حوزه‌ها رو آوردند به این سو که این هم یکی از چیزهایی است که باید آموخته شود. شیوه‌القا هم یکی از مسائلی است که باید یاد گرفت و مگر نه اصل بلد بودن یک مطلب تا چگونه گفتن همان مطلب می‌تواند فاصله زیادی با هم داشته باشد. مثلاً آقای رحماندوست با کسی قرار می‌گذارند که در زمینه‌ای خاص مطالبی برایشان جمع کند - فی‌المثل از کسانی که در قم هستند - از این طرف ایشان می‌بینند که این مطالب را هر کاری بکنند، داستانی از درونش در نمی‌آید. یکی از دوستان ما به سفارش صدا و سیما رفته بود و کوهی از مطالبی را که حزب‌الله قم تهیه کرده بود، جمع کرد. خرج هنگفتی شد و زحمت زیادی هم کشیده شد، در حالی که اگر مختصر اطلاعات هنری داشتیم و سریع هم مطالب را می‌خواندیم درمی‌یافتیم که این انبوه اطلاعات به درد هیچ‌کس نمی‌خورد. ما هنوز به این نکته نرسیده‌ایم که کار





✋ صبوری: به نظر من به جای کلمه «کتابهای مذهبی» باید «کتابهای قدسی» را به کار ببریم. این به معنی واژه بازی نیست، در خود مذهب هم جاها و شخصیت‌هایی وجود دارد که کاملاً قدسی هستند؛ از لحاظ شخصیت یا حدیث. مثلاً قرآن یک مفهوم قدسی است. کسی که می‌خواهد کتاب کودک برای بچه‌ها پدید آورد، باید از دریچه قدسی وارد این کتاب شود.

مشکلمان را حل کنیم. شما وقتی به شخصیتی مثل «زهیربن‌قین» در داستان کریلا می‌پردازید مجبورید که کاری موضوعی بکنید تا این افراد شخصیت‌شناسی شوند، بخصوص در داستانهای ما که بیش از پردازش حوادث به پردازش افراد اهمیت می‌دهیم.

تکنه‌ای عرض کنم خدمتان. من فکر می‌کنم یکی از مشکلات وضعیت نشر این است که در واقع ما داور، ناقد و یا یک تفکیک‌کننده میان آثار در جامعه خودمان نداریم. ببینید وقتی در بازار استاندارد نباشد و مشخص نکند که کدام جنس بنجل و کدام جنس مرغوب است، مردم تقصیری در خرید بد ندارد. طرف دلش می‌خواهد برای بچه‌اش کتاب مذهبی بخرد، به بازار می‌رود، می‌بیند روی جلد کتاب نوشته‌اند «زندگانی رسول خدا (ص)» و او که خیر ندارد که این اثر فاقد هرگونه ارزش هنری است، آن را می‌خرد. مشکل بیشتر از این طرف است که کسانی که متکفل می‌شوند تا کتابهای خوب و بد را از هم جدا کنند و کتاب نمونه و سال معرفی کنند و فهرست‌هایی در این زمینه

نویسنده و محقق و هنرمند و کسی که به منابع دسترسی دارد، کاری همزمان و تنگاتنگ است. اینکه طرح چه باشد، این طرح چه موادی می‌خواهد؟ هر کدام از مواد چه لوازم و ضروریاتی دارند؟ به کاری هماهنگ و همزمان از هر دو طرف نیاز دارد. هنوز هم در آخرین نوشته‌هایی که دیده‌ام، این مشکلات کماکان وجود دارد. در آخرین نوشته‌ای که از یکی از دوستان خواندم، دیدم که پرداخته است به زندگانی حضرت اباعبدالله(ع) آن هم از دیدگاه افرادی که در تاریخ آن داستان به فراموشی سپرده شده‌اند و کسی به آنها توجه نمی‌کند. خب از این زوایا قضیه را بررسی کرده بود. این یک تجربه نسبتاً تازه بود و برش جدیدی نسبت به این واقعه بود. ایشان به گونه‌ای داستانها را تنظیم کرده بود که هر کدام تقریباً در جایی ختم می‌شد که داستان بعدی شروع می‌شد. داستان از قول پنج - شش شخصیت مختلف بود، ولی به گونه‌ای تنظیم شده بود که کل داستان اباعبدالله(ع) را از شروع - از مدینه - تا صحرای کریلا ترسیم کرده بود. در اینجا با اینکه من از نوشته لذت بردم، اما هنوز برای نویسنده مشخص نشده بود که وقتی ما با پردازش شخصیتها سروکار داریم، نمی‌توانیم با خواندن یکی - دو کتاب فارسی در زمینه موردنظر،

عمومی را در مورد کتاب بالا ببرند. یا برای نویسندگان دوره‌هایی بگذارند و دیپلم‌های مخصوصی به آنها بدهند که واقعاً اعتبار داشته باشد نه اینکه فقط یک پروانه نشر یا دیپلم نویسندگی باشد.

من فکر می‌کنم باید مرکزی وجود داشته باشد و این مرکز قطعاً باید دولتی باشد. چرا که واقعاً هزینه‌بر است و هیچ مؤسسه خصوصی نمی‌تواند از عهده هزینه چنین تحقیقاتی برآید. مگر اینکه صرفاً موقوفه‌ای در کار باشد که بتواند این کار را انجام دهد. دولت وظیفه دارد که در این زمینه کار بکند؛ اطلاعات لازم را آماده داشته باشد؛ کتابهای خوبی را معرفی کند که از کشورهای دیگر آمده‌اند.

در اینجا نباید به کلیشه نزدیک شویم. در مورد کلیشه گروه‌های سنی «الف»، «ج»، «د» چیزهایی مطرح شده است. کسانی که اصلاً نمی‌فهمند که این مسئله چه مفهومی دارد، این گروه‌بندی را روی کتابهایشان درج می‌کنند. واقعاً باید خارج از کلیشه عمل کنیم. ما به گروه مشخصی که بتواند تعیین کند که آیا این کتاب شایستگی نشر دارد یا نه و یا اگر این کتاب توسط فلان کارشناس رفع نقص شود کتاب خوبی خواهد شد، نیاز داریم. نبود این پشتوانه چه در قم چه در تهران، کاملاً مشهود است.

نیکخواه: از کل فرمایش جناب عالی متوجه نشدم که به نظر شما ما حق داریم - ما یعنی این جامعه و نظام - که اگر یک کتاب مذهبی معیوب در حال منتشر شدن است، از نشر آن جلوگیری کنیم یا نه؟ برهیز از سانسور آن قدر واجب است که باید

منتشر کنند، اگر حرکتی هم دارند نمود چندانی ندارد. مردم ما به یک سری از جاها و ارگانها اعتماد دارند و اگر این مقام نقد و این مقام تفکیک که به کار مردم می‌آید فعال باشند، بسیاری از آشفته بازارها برطرف می‌شود.

نیکخواه: من می‌خواستم برگردیم به نیم دور عقب افتاده آقای صبوری. اگر فرمایش شما ناتمام مانده الان تکمیل بفرمایید، ضمن اینکه این سؤال برای من مطرح است: آقای صبوری! در سیر تاریخی که عنوان شد، مجموعه‌ای از آفات را شناختیم که به محصول ما زد. بعضی از آنها هنوز ادامه دارد و بعضی‌ها هم از بین رفته است. شما فکر می‌کنید که کلاً در زمینه کتب مذهبی، چه نظامی می‌توان به وجود بیاید که به نوعی کنترل‌کننده باشد؟

صبوری: روحانیت پس از پیروزی انقلاب، در حیطه مسائل اجرایی کارکرد و در مسائل خودش کار چندانی نکرد. در واقع اصل قضیه همین جاست، چرا که پرسنل خودش را به جای دیگری داد و وظیفه خودش را که تبلیغ دین از راه‌های ممکن بود، انجام نداد. اصل این مسائل به چند چیز برمی‌گردد؛ یکی اینکه موضوع ادبیات کودکان در کشور ما موضوع جدیدی است؛ کل ادبیات کودکان سابقه‌ای طولانی ندارد و در این میان کتابهای مذهبی جای خود را دارند. ناشرینی با سواد اندک به سراغ این کارها می‌روند و مشاورین ارزان قیمتی در اختیار دارند. ما هیچ موسسه‌ای نداریم که کتاب را از این جهت - نمی‌گویم که ارزیابی کنند چرا که پای سانسور به میان می‌آید و سانسور خیلی شدیدی حاکم می‌شود - اما آگاهی‌های

غنوی: ما هنوز به این نکته نرسیده‌ایم که کار نویسنده و محقق و هنرمند و کسی که به منابع دسترسی دارد، کاری همزمان و تنگاتنگ است.

👋 حجویانی: کتاب مذهبی لزوماً محصول آدمهای مذهبی نیست محصول حس مذهبی است و این حس گاهی در آدمهای غیر مذهبی هم بیدار می‌شود.

مسائل مذهبی در آثار خودشان گذاشتند. آقای غنوی اشاره کردند به اینکه باید مؤسسه استاندارد برای این قضیه راه بیندازیم که حرف شیک و قابل قبولی است. اما به نظر بنده در این مملکت غیرقابل اجراست، من هم نظر خودم را درباره چه باید کرد ارائه می‌دهم و عرایضم را تمام می‌کنم.

از نظر بنده، متأسفانه امکان ایجاد مؤسسه‌ای که مهر استاندارد بر روی کتابهای مذهبی بزند و بگوید اگر مهر ما را داشت خوب است و اگر نداشت بد است، وجود ندارد، چرا که نیروهای فشار از این طرف و آن طرف زیاد خواهند بود و تأثیرشان بر بازار کتاب کم نخواهد بود. اطمینان دارم که هر مؤسسه استاندارد که برای تأیید کتابهای مذهبی تشکیل شود و در هر کجا که تشکیل شود، با نیرویی برخورد می‌کند که آنها آن نوع از کتاب را مذهبی یا تبلیغ مذهب تلقی نکرده و به دنبال نوع مستقیم‌تر و یا چماقی‌تر آن خواهند بود و اگر یک کتاب چماقی رد شود، ندای وادبنا و اسلاما برخواهد خواست و دیگر کسی نمی‌تواند جلودار آن شود. متأسفانه این مطالب حاصل کار تجربی و اجرایی بنده است. اگر هم اشتباه می‌کنم که امیدوارم روزی برسد که باور کنم که اشتباه کرده‌ام، بهتر از این نمی‌توانم برداشت کنم.

مشکل اصلی که در کار نشر کتابهای مذهبی وجود دارد، سه مشکل است که یکی از آنها به استاندارد که آقای غنوی فرمودند، نزدیک است و اعتقاد اولیه من این است که باید بازار نقد کتابهای مذهبی پروتوق شود، یعنی هرکسی با هر نوع تفکری این نوع کتابها را نقد بکند تا سطح تفکر جامعه برای انتخاب کتاب بهتر بالا برود و خود

اجازه بدهیم کتابی دربیاید - به تلف شدن سرمایه‌کاری ندارم - بچه‌ای آن را بخواند و به مصداق درس در کودکی مثل نقش بر سنگ است، این نقش را ببیزد و بعد عده‌ای بگویند که آقا ما توصیه می‌کنیم که این کتاب، کتاب خیلی خوبی نیست! روشن است که این توصیه‌ها تأثیر لازم را ندارند.

صبوری: به طور قطع باید چنین جایی باشد. نیکخواه: نگران سانسور و غیره در مورد کتابهای مذهبی نیستند؟

صبوری: نه، منتها عرض کردم که گاهی مؤسسه‌ای تشکیل می‌شود که فقط می‌گوید «نه» ولی گاهی یک مؤسسه به وجود می‌آید و می‌گوید مشکل شما این است و با این فرد هم می‌توانید در جهت رفع نواقص کتابتان همکاری بکنید و مسئله را حل می‌کند.

رحماندوست: بعد از انقلاب که بازار مذهب تا حدودی با سیاست و تجارت قاطعی شد، در آغاز کتابهای مذهبی فقط و فقط آن دسته از کتابهای مذهبی بود که در برابر گروه‌های سیاسی موضع‌گیری می‌کرد. این کار یعنی انفعالی بودن و یا در برابر دیگران قرار گرفتن باعث می‌شد که هیچ تأثیری بر دیگران نگذارد، کما اینکه کتابهای سیاسی هم بر جامعه تأثیری نگذاشتند. در آن زمان بیان مستقیم و کلیشه‌ای چه از سر دلسوزی چه از سر کار سیاسی یا تجاری - با انگیزکاری ندارم - مطرح شد. بعد از آن اوج، خیلی‌ها به این فکر افتادند که نه، اگر قرار است مذهب را مطرح کنیم، باید به بهترین وجه مطرح کنیم، پافشاری بر اینکه مذهب را باید به بهترین وجه و با بهترین تکنیک‌ها ارائه بدهیم، باعث شد که خیلی‌ها از طرح

✎ رحماندوست: مافتاوایی در وزارت ارشاد داریم که مثلاً حتی ترسیم چهره معصومین (ع) به صورت نقاشی، مانعی ندارد، ولی شما هرگز جرئت چاپ کتابی که چنین تصاویری را دارد، ندارید.

جامعه کتاب خوب را انتخاب کند. خود من در تنهایی خودم برای فرزند خودم این یا آن کتاب را انتخاب کنم نه اینکه به مهر استاندارد فکر کنم. شاید در آینده به یک مهر استاندارد برسیم آن هم وقتی که این تنشها تا حدودی از بین رفت. مشکل اصلی در تولید کتابهای مذهبی، بی‌توجهی به دو جنبه است. یکی بی‌توجهی هنرمندان به اصول مذهبی و یکی بی‌توجهی طرفداران اصول مذهبی به تکنیک و هنر. ما فتاوایی در وزارت ارشاد دادیم که مثلاً حتی ترسیم چهره معصومین (ع) به صورت نقاشی، مانعی ندارد، ولی شما هرگز جرئت چاپ کتابی که چنین تصاویری را دارد، ندارید.

نیکیخواه: آقا من این دومی را نفهمیدم.

رحماندوست: بله، اینکه مثلاً پیامبر اکرم (ص) در جمله‌ای گفته‌اند: «کسی که صبح کند و به فکر مسلمین نباشد، مسلمان نیست» خیلی جاها این جمله را همین‌گونه نوشته‌اند؛ کسی که صبح کند؛ چرا که در متن عربی هم آمده است «من اصبح...» خوب این اصلاً فارسی نیست. یعنی چه که کسی که صبح کند؟ ما باید بگوییم «کسی که شب و روزش را بگذراند». اصلاً نیازی به شب و روز نیست، «کسی که وقتش را بگذراند، یا کسی که در طول زندگی خودش به فکر مسلمانان نباشد مسلمان نیست.» بنده در ترجمه قرآنی که برای

نوجوانان انجام می‌دهم و دائم با اهل فن در رفت‌وآمد و گفتگو هستم، به این قضیه خیلی برخورد کرده‌ام. خدا رحمت کند دکتر شریعتی را. به قول ایشان یک عده هستند که فقط ترجمه مرمری را دوست دارند یعنی آن «مر» حتماً باید وسط جمله بیاید تا بپذیرند که ترجمه قرآن است. اگر ترجمه سلیمس و روان فارسی برای کودکان یا کودکان‌پسند باشد، حتماً خواهند گفت که به ساحت مقدس قرآن خدشه وارد شده است. مشکل دیگر تولید کتابهای مذهبی این است که نوع کسانی که اهل قلم هستند، اهل تحقیق در امور مذهبی نیستند. آخرین نکته اینکه بعضی از متون و سوزها نیاز و لازمه‌اش این است که در قالب داستان بیان بشوند، اما کسی که می‌خواهد احکام دینی را بیان کند نیاز چندانی به قالب داستانی و قالب غیر مستقیم ندارد. عمل به احکام دینی به پشتوانه و انگیزه نیاز دارد و بعد هم بیان احکام باید رو و ساده باشد، اما جایی که قرار است روح دینی در مخاطب دمیده شود مسلماً نیازمند ترفندهای هنری هستیم.

نیکیخواه: من از همه دوستان عزیزی که در این بحث شرکت کردند و همین‌طور حضار محترم متشکرم.

